



نگاهی به نیایش های فردوسی در شاهنامه



سرشناسه،	جهانپور، علی، ۱۳۱۵.
عنوان قراردادی،	شاهنامه، برگزیده.
عنوان و نام پدیدآور،	سرود نیایش: نگاهی به نیایش‌های فردوسی در شاهنامه / تألیف: علی جهانپور.
مشخصات نشر:	تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری:	۲۷۶ ص.
شابک:	ISBN 978-964-325-388-2
حیثیت فهرست‌نویسی،	فیا.
عنوان دیگر،	نگاهی به نیایش‌های فردوسی در شاهنامه.
موضوع،	مباحث در ادبیات.
موضوع،	شعر فارسی -- قرن ۴ ق.
شناه افزوده،	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۴۱ ق. شاهنامه، برگزیده.
رده‌بندی دهده،	۱۳۹۳ ۴۱۴۴۹۱/ج۱
رده‌بندی دهده،	۸۵۱/۲۱
شماره کتابشناس ملی،	۳۶۳۱۳-۵

مراد نیایش

نگاهی به نیایش‌های فردوسی در شاهنامه

تألیف: علی جهانپور

ویراستار: میرهاشم میرزا

تابلوهای خوشنویسی: مصطفی ابراهیمی

تایپ و صفحه‌آرایی: طبع غرب

چاپ اول: ۱۳۹۴

ناشر: شرکت سهامی انتشار

چاپخانه ترمه: ۵۰۰ نسخه

۵۰۰۰ تومان



شرکت سهامی انتشار

دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نرسیده به میدان بهارستان، جنب خیابان ملت، شماره ۹۲

کدپستی: ۱۱۳۳۹۶۵۱۱۸ | تلفن: ۳۳۹۰۴۵۹۲ | دورنگار: ۳۳۹۷۸۸۶۸

WWW.ENTESHARCO.COM Email: info@entesharco.com

فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نیش خیابان ملت، شماره ۹۲، تلفن: ۳۳۱۱۴۰۴۴

فروشگاه شماره ۲: تهران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۱۳۶۸۴ | دورنگار: ۶۶۹۶۷۱۰۴



بسم الله الرحمن الرحيم

نام هزاره جان خود / گزین بر کشته برده

هزاره جهان در آن سپهر / فردرود ماه نامیده عمر

هزاره ماه و ستاره / هزاره روز در دستار

خبرش از کائنات

نگارنده بر سر هزاره

هزاره ماه و ستاره / هزاره روز در دستار / هزاره جهان در آن سپهر / هزاره ماه نامیده عمر

ازم پدید آورده کاین / هینتر کاین است
بار کباب نیایشار شاهانه بخیر



۹۳ فروردین

صبا - لا رحمان ليرد انفسه لراى

از دستک لطف و نوازش و سرودن کسر ابرار این عین
و عین از صمیم قلب و شکوه و جلال نام و در میان این
و این عین و صفت ابرار و این عین و صفت
و این عین و صفت ابرار و این عین و صفت
و این عین و صفت ابرار و این عین و صفت

برابر هفتاد و پنج هزار و سیصد و بیست و یک تن و در سال ۱۲۲۱
در ۶ شهریور ۱۲۲۱

لا تحسبوا انكم احرار

۲۶ فروردین ۹۳

جناب آقای جهان پور، دانشمند گرامی
از اینکد لطف کرده نسخه ای از سرود نیایش را برای اینجانب ارسال فرمودید، بسیار متشکر
ره گز نام

فردوسی به میان می‌آید نام ایران هم هست.
ایران جادوان. با دریافت کتاب شما باید بگویم: «من این نامه فرخ کر قلم به فال» برای جنابعالی در این آغاز
سال نو آرزوی سلامت و توفیق دارم.

باساکنزاری مجدد
محمد علی اسلامی ندوشن



فهرست کلی مطالب

صفحه	عنوان
۱۰	فهرست موضوعی
۱۸	فهرست تابلوها و تصاویر از مجالس شاهنامه
۲۱	سخن ناشر
۲۳	پیشگفتار
۴۳	بخش اول: نیایش‌های شخصی فردوسی در شاهنامه
۵۳	فردوسی و شاهنامه
۵۷	نیایش فردوسی در آغاز شاهنامه
۷۹	بخش دوم: نیایش‌های شاهنامه از زبان پهلوانان و بزرگان
۸۱	فردوسی در دو جبهه
۹۴	نیایش هوشنگ در پیدایش آتش
۱۷۵	بخش سوم: نیایش‌های فردوسی در سرنامه‌های آمده در شاهنامه
۱۷۷	نگاهی به واژه‌ی «آفرین Afarin» در نیایش‌های شاهنامه
۱۸۰	جستاری در معانی و مفاهیم «آفرین» در نیایش‌ها
۱۸۴	اشاره:
۱۸۵	لوح‌ها و سنگ‌نگاره‌ها
۱۹۰	کتاب‌ها و رسالات:
۱۹۶	نامه منوچهر به فریدون
۲۵۱	راهنمای جدول و نمودارها
۲۵۵	واژگان شناختی
۲۷۱	منابع و مأخذ
۲۷۳	شاهنامه‌هایی که مورد استناد مطالب و انتخاب مجالس شاهنامه بوده‌اند:
۲۷۵	خلاصه کتاب به انگلیسی



بخش نخست: نیایش‌های شخصی فردوسی

موضوع	صفحه	پیام نیایش
نیایش فردوسی در سرآغاز شاهنامه	۵۷	بیان توحید و یکتاپرستی پروردگار، آفریننده‌ی هستی، آفریننده‌ی خرد و برتر از هر چه هست.
گفتار اندر ستایش خرد	۵۸	پاس داشت خرد و اندیشه و اینکه برترین پدیده‌ی خداوند خرد است زیرا رهنما و مشکل‌گشاست.
گفتار اندر آفرینش عالم	۵۹	خدا از هیچ، همه‌چیز را آفرید، خدا هم دانست و هم توانا، در آفرینش نظم ویزمائی وجود دارد که تنها در اختیار خداوند است.
گفتار اندر آفرینش مردم	۶۰	خرد انسان گشاینده‌ی بندها است و آزادی انسان هنگامی است که: ره پوی راه خدا باشد.
گفتار آفرینش آفتاب	۶۱	خداوند پدید آورنده‌ی شب و روز و دیگر پدیده‌های منظومه‌ی شمسی که به خورشید بستگی دارد.
در آفرینش ماه	۶۱	ماه همچون چراغی در شب است. تغییر ماه در طول شبها حکمتی دارد که خداوند برای تقویم آفریده و قرار داده است.
ستایش پیغمبر (ص)	۶۲	خوشبختی انسان در گرو دانش و دین است. پذیرش رسالت حضرت محمد (ص) و اهل بیت، انسان را به کمال رهنمون هستند.
داستان رستم و سهراب	۶۳	اعتراف به یکتائی خداوند و پردازش به فلسفه‌ی وجودی مرگ، این که مرگ بن عدالت خداست.
داستان سیاوش	۶۴	توجه به اخلاص و عرفان و اینکه جهان میدان کار است و بازتاب هر کار در این جهان قابل درک است.
ورود کیخسرو به ایران	۶۵	درخواست یاری از درگاه خداوند در پیروزی کار شاهنامه.
داستان کاموس کشانی	۶۶	اشاره به صفت خداوند یک و جایگاه خرد و خردورزی در پیشبرد کارهای اجتماعی.
خاقان چین در جنگ با ایرانیان	۶۷	خدا را به بزرگی باید نمود و در شمع هر کار بیاد خداوند بودن شایسته است.
داستان اکوان دیو	۶۸	خدا آفریننده‌ی روان و خرد است و معیار: با راهنمایی خرد و اندیشه شروع شود. یاری خدا در آن است.
نکوهش از ویشی‌طلبی	۶۹	بیشی‌طلبی و آز رنگی را تلخ و تلخی‌ها را طولانی‌تر می‌کند و آبرو و شرف را به تباهی می‌کشد.
آیین اعتقادی فردوسی	۷۱	رسول خدا (ص) را نبی مرسل می‌داند و علی (ع) را سرانجمن پاکان و نیکان معرفی می‌کند.
برتری انسان	۷۲	انسان برترین آفریده‌ی هستی و خداوند فروزنده‌ی ماه و مهر است.
فردوسی در غم فرزند	۷۳	در سوگنامه، برای پسرش طلب بخشایش از خداوند را دارد و برای او درخواست آرامش روحی می‌نماید.
در پایان شاهنامه	۷۴	با درود و سپاس خدا و رسول خدا و تشکر و قدردانی از کسائی که او را در انجام کار شاهنامه یاری دادند.
اندرزهای حکیمانه فردوسی	۷۵	فردوسی در جابجایی شاهنامه دیدگاه‌های حکیمانه‌اش را می‌گوید به ویژه در اندرزنامه‌ها همراه نیایش به این مطلب پیشار می‌پردازد.
اندرزنامه فردوسی در آغاز داستان نوازده رخ	۷۶	در این گفتار فردوسی اشاره‌ای به زندگی خود و هدف شاهنامه و اشاره‌ای دارد که خدایرا نباید فراموش نمود.



بخش دوم: نیایش های فردوسی از زبان بهلولان و بزرگان

موضوع	صفحه	پیام نیایش
نیایش هوشنگ در پیدایش آتش	۹۴	نگهداری از آتش فروزان و نور و روشنائی نمادی از آشکار کننده ی پوشیدنی ها در تاریکی هاست.
نیایش تهمورث به درگاه خداوند پس از پیروزی بر دیوها	۹۹	سپاس از خداوند جهت پیروزی بر دیوها و ددان و این کار را از بخشایش خداوند می داند.
دعای و نیایش مادر فریدون در داستان ضحاک مار دوش	۱۰۰	آرزوی پیروزی برای فریدون، دعا برای سالم ماندن و دور شدن بدی ها از وجود فریدون
نیایش فریدون پس از پیروزی، منوچهر بر سر و تو	۱۰۳	تشکر و سپاس از خداوند و هر چه را بدست آورده از بخشایش خداوند دادگر می داند و آماده پذیرش رفتن به جهان دیگر
به دنیا آمدن رستم و دلالت شدن سام از نوزاد خود	۱۰۳	ناسپاسی گناهی بزرگ است و نباید به آنچه خداوند داده و بخشیده در اثر تصورات واهی ناسپاسی نمود
خواب سام تعبیر می شود یافتن سام زال را در کوهستان	۱۰۵	برخی خوابها رهگشا هستند، خداوند به انجام هر کاری توانست حتی کویکی را در آشپانه پرده را پرورش می دهد.
سام جریان زال را به منوچهر می گوید	۱۰۶	سام می شود تا خداوند دانا و توانا و مهربان، نیکان را به نیکی رهنمایی نماید
عشق زال به رودابه	۱۰۷	ندادند. همانا است فلک جز به فرمان او نمی گردد. امیدم به خداوند آسایشها و ماه و خورشید است.
رفتن زال به نزد رودابه	۱۰۸	زال آخرین تصمیم را گرفت و در نیایشی خالصانه بر پیمان ازدواج با رودابه خدا را راه تصمیم خود گرفت.
آمدن کیقباد به استخر پا	۱۰۸	زال به دیدن رودابه در استخر حضور او با خدای بزرگ پس از نیایش پیمان بست تا همیشه و باشد
اندرز کیقباد به اطرافیان	۱۰۹	کیقباد در پایان عمر و پسر، از صد سال به استخر رفت و به نیایش به درگاه پرونگار پرداخت
داستان هفت خوان رستم	۱۱۰	کیقباد در اندرزی آمیخته به نیایش به درگاه پرونگار کیقباد را به جانشینی خود برگزید.
راهنمایی گوسفند رستم را به چشمه ی آب	۱۱۰	انسان در مانده بیشتر متوجه خدا می شود. در این پنج و سختی را از خدا می داند و جز او فریادرسی نمی شناسد و خداوند یار و یارنده است.
پس از کشتن اژدها	۱۱۱	گاهی حیوانات یاری دهنده هستند. در هر شرایط بوده در سخت ترین لحظات باید از خدا یاری خواست زیرا او یاری دهنده است.
نیایش رستم پس از باطل شدن جانو	۱۱۲	خدا را شکر و سپاس می گوید زیرا با اعتماد به نفس و با اعتقاد به خدا هر مشکلی آسان می گردد.
جنگ کاوس شاه با شاه مازندران	۱۱۵	فریب و جانو در برابر نام خدا باطل می شود. آنان که همیشه با یاد و نام خدا هستند از فریب و نیرنگ دراماند
داستان رستم و سهراب	۱۱۵	کیکاس در پیامی به شاه مازندران می خواهد که تسلیم شود و به درگاه خداوند نیایش می نماید او را از بند دیو سفید رهایی داد تا مجدداً به اداره ایران بپردازد.
نیایش رستم در جنگ با سهراب	۱۱۶	نیایش در حالت شکست و یأس و طلب پیروزی و افزایش توان از جانب خداوند جهت کاری بزرگ مورد پذیرش است
	۱۱۶	رستم پس از نجات از دست سهراب به نیایش پرداخت و خداوند خواست تا نیروی جوانیش را به او بازگرداند



- ۱۱۹ سیایش در سرزمین توران شهر گنگ دژ را بقا کرد و در پایان خدای را نیایش نمود.
- ۱۲۰ داستان سیایش: گنگشتن سیایش از آتش سیایش در آخرین لحظات زندگی
- ۱۲۳ گویو به دنبال کیخسرو
- ۱۲۴ نیایش کیخسرو کنار رود جیحون
- ۱۲۷ کین: رواج سیایش آگاه می شود
- ۱۲۸ جانوگر: زور
- ۱۲۹ رستم سپاهیان را نیایش می خواند
- ۱۳۰ کافور مردمخوار
- ۱۳۰ در جنگ کاموس کشتنی
- ۱۳۳ نیایش در نبرد با پولوند
- ۱۳۳ داستان اکوان دیو
- ۱۳۴ نیایش رستم پس از پیروزی بر دیو بیژن و منیژه
- ۱۳۸ بیژن در چاه متوجه آمدن رستم می شود
- ۱۴۱ نبرد دوازده رخ
- ۱۴۱ نبرد بیژن با هومان
- ۱۴۱ نیایش بیژن پس از نبرد با هومان
- ۱۴۲ آگاهی کیخسرو از پیروزی دوازده رخ
- ۱۴۲ پس از جنگ گودرز و پیران
- ۱۴۳ پایان جنگ دوازده رخ
- ۱۴۳ سنگگیری گروی زره و نیایش کیخسرو
- سیایش در سرزمین توران شهر گنگ دژ را بقا کرد و در پایان خدای را نیایش نمود.
- برای رفع اتهام باید به هر کاری دست زد. با یاری خدا گذر از آتش نمادی از اینگونه سختی هاست
- نیایش و توجه به خدا آدمی را قوی می نماید، مردان بزرگ از مرگ نمی ترسند زیرا می دانند مرگ آنان آینده را زیبا ترسیم می کند.
- این اصل عرفانی است. دعای دیگران بهتر از دعای فرد درباره خوشی مورد قبول خداوند است.
- در نیایش باید پاک بوده پناه بردن به خدا و تنها از خدا یاری خواستن شایسته تر است زیرا روان و خرد انسان در دست خداست.
- باید از خدا یاری خواست و در برانداختن بیدانگر و بیدانگری از آفریدگار کمک گرفت.
- جانو و فریب در برابر یکتاپرست باطل است. خداوند بهترین رهنماست. فریب و نیرنگ در برابر ایمان به خدا کارایی ندارد.
- اثر نیایش گروهی بیشتر مورد توجه خدا است. شکر و سپاس از بخشش خداوند لازم است زیرا همه پیروزیها به ارادهی خداوند است.
- در نیایش باید راست اندیش بود تمام هستی در فرمان خداوند است. پیروزی با به خدا است او است.
- نیایشی را گونه روح را به خدا نزدیک می کند
- آرزوی پیروزی بر بیدانگری یک نیایش است و اگر بیدانگران پیروز شوند نعمت بخی در زمین کاستی می یابد.
- تنها خداوند است آگاه به نیاز هر کس و امید به او تن را از بدی رها می نماید.
- همه چیز از لطف و احسان یزدان است. بویژه پیروزی بر پلیدی ها بدانیشان.
- نیایش به درگاه خدا که پایداری را در عشق بخشیده است
- سپاس از خداوند، هنگامی که فرشتگان به یاری انسان می آید
- خدا آگاه بر راز هر کس می باشد گاهی باید قضایات را به خدا گزارد و هر چه پیش آید از جانب او دانست.
- بیژن کار خود را با خداوند اگر داد می داند، آرزوی مرحیت می کند
- خدا برتر از هر چه هست و باید اعتراف به توان بی پایان خداوند نمود
- باید با لباس پاک در نیایش نشست و در برابر آفریننده خم شد (رکوع) و با تواضع به سپاس پرداخت.
- گودرز در برابر پیکر افتادهی دشمن به نیایش خدای بزرگ پرداخت و بدن دشمن را در سایهی درفشش قرار داد و خدا را ستایش کرد.
- شکر و سپاس از بخشایش خداوند لازم است نیایش در هر حالت پسندیده خداوند است - ایستاده، نشسته - در حالات رکوع و سجده.
- خداوند بر همه چیز آگاه است. عهد و پیمان بستن با خدا - انسان در برابر تعهد به خداوند مسئولیت اجرایی می یابد.



- ۱۴۴ گذشتن کیخسرو از زره‌رود
فروتنی در برابر پروندگان، خداوند نگهدار انسانها در دریا و خشکی است و باید بندگی او را پذیرفت
- ۱۴۴ سپاس از خداوند پس از گذر از رود
پس از بست نیایی به هدف، پس نعمت‌های خدا را دانستن، نباید فراموش نمود و خدا را شکرگزاری کرد.
- ۱۴۵ گنگ دژ، شهری از یادگارهای سیاوش
سیاوش خود را در برابر خدا بندهای ناتوان دید و به سپاس از بخشایش خداوند بزرگ پرداخت.
- ۱۴۵ کیخسرو به یاد پدرش سیاوش می‌افتد
نخست طلب آمرزش برای روح سیاوش و نیایش به خاطر نیکاندیشی و ایجاد آبادانی در روی زمین
- ۱۴۶ آخرین نیایش کیکاووس و پایان زندگی او
سپاس از خداوند و اینکه همه چیز را از خدا دانستن - سپاس و تشکر از بخشش‌های خداوند که به انسان افزونی داشته است.
- ۱۴۶ کیخسرو در میان زندگی
پیام سروش به کیخسرو، سپاس از خداوند به خاطر آنچه به او داده، خدایی که گردش آفرینش در دست اوست
- ۱۴۷ سروش در خواب کیخسره
راز و نیازهای آخر عمر از ژرفای روح است. طلب راهنمایی از سوی خدا در آخرین روزهای زندگی روح را شادان می‌نماید
- ۱۴۸ نیایش لهراسب پس از پاره‌پاره شدن گهرم
خداوند برترین است، خدا دانا، توانا، آگاه و آفریننده‌ی خورشید و ماه و سستی بخش است.
- ۱۴۸ داستان رستم و اسفندیار
در این داستان فردوسی بسیاری از نکات حکمتی را مطرح می‌نماید
- ۱۴۹ نیایش اسفندیار هنگامی که برادر خود فرشی‌پور را می‌بیند
سپاس از راه گسترش دین بهی و خوشنودی خدا، ایجاد داد و تعهد به ایجاد دانگر آبادانم در روی زمین.
- ۱۴۹ در شاهنامه دو هفت‌خان هست
در برده‌ها هم از خان‌های رستم در جریان نجات کائوس و اسفندیار برای انستار دین زشتی محبت می‌شود.
- ۱۴۹ نیایش اسفندیار در پیروزی بر گرگ‌ها
خداوند راهنما به سگ نیکی‌هاست. در نیایش باید پاک بود و بدون اسلحه و بالباس نیایش در برابر خدا ایستاد.
- ۱۵۰ نیایش اسفندیار پس از چیرگی بر اژدها
شکرگزاری در سجده به زیاده‌اندازی نمی‌افزاید، شکر و سپاس از خداوند به خاطر پیروزی بر بدیها
- ۱۵۱ پس از پیروزی
همه کارها بدست خداست و خداوند سخره آفریننده‌ی ماه و خورشید است.
- ۱۵۱ آغاز جنگ رستم و اسفندیار
یکی از داستان‌های آموزنده و حکمتی شاهنامه داستان رستم و اسفندیار است
- ۱۵۱ نیایش زال در آغاز جنگ رستم و اسفندیار
زال مخالف سخت جنگ رستم و اسفندیار بود، رستم که متوجه شد اندرزهایش به رستم اثری ندارد به نیایش پرداخت و از خداوند درخواست کرد.
- ۱۵۲ نیایش اسفندیار در پایان جنگ نخست با رستم
همین اسفندیار پایداری رستم را در برابر خود دید و شکست آمدن او و به درگاه آفریدگار به نیایش پرداخت که پروردگار تنها آفریننده چنان انسان نیرومندی است.
- ۱۵۲ آخرین نبرد رستم و اسفندیار
خدا را به انجام کار گواه گرفتن یک نیایش است. خداوند بهترین رازدار است پس راز دل با خدا باید گفت و او را گواه گرفت.
- ۱۵۶ پیشگویی سپهرم در دست بود
شکر و سپاس و تشکر از خداوند که نیرو دهنده و یاری رسان انسان تنها اوست.
- ۱۵۶ اندرز کردن شاه اریشیر مهتران ایران را
اریشیر در آغاز سلطنت به اندرز مهتران پرداخت و شکوه و بزرگی و هرکاری را از خداوند دانست پس در راه خدا بودن بهترین است.
- ۱۵۷ نیایش بهرام فرزند بهرام هورمزد
سپاس و آفرین خداوند را که فراينده‌ی دانش، راهنما به راستی و نیک اندیشی است.



- در بار عام سفارش می‌کند: آنچه می‌بینید در آشکار و نهان همه از سوی پروردگار است پس خدا را سپاس باید گفت.
- گرددش سپهر از اوست و آفرین و درود برخداوند که دانا، توانا و آگاه است.
- نخست از خداوند خواست که از کارهای او خوشنود باشد. و گفت اگر همه کارها را از او بدانیم همیشه در انجام کارها موفق خواهیم بود.
- خدا یکتا است و رنگپذیر نیست، خداوند یکتا و جهان‌آفرین است. آنچه با رنگ صورتگری از خدا نشان داده شود گمراهی است
- در نخستین روز با بزرگان ایران دیدار نمود و آنگاه امیدوار بودن به خدا را بهترین حرکت نیایش دانست و خدایا سپاس گفت.
- فردوسی سرنوشت یزدگرد را یک هشدار دانسته و در پایان سفارش می‌کند که بهتر است به خدا پناه برد و به خدا گروید.
- بهرام در روز نخست نیایش و پرستش خدایا آغاز نمود و همه هستی دو عالم را از او دانست.
- خدایا شکر و سپاس گفت و از خداوند در خواست نمود تا در دل او داد و دانگری را وارد نماید.
- خداوند برتر از خرد است. آن که دوستدار بهشت خداست بگرد زشتی نمی‌گردد.
- در روزی دانگری و خداشناسی، نمی‌توان از خواست و اراده‌ی خدا سرپیچی کرد و بگویم که بد از خداست و او بر همه چیز آگاه است.
- نخست آفریده‌ی خداست. هور و ماه و آسمان و زمین آنچه هست، آفریده‌ی خداوند است.
- دل به فرمان خدا داند را بهترین راه سعادت می‌داند زیرا اوست که بر همه چیز آگاه است و آفریننده است.
- نوشین‌روان نخست به دعا و نیایش و سب رفت و خدای بزرگ که آفریننده هستی را به نیایش پرداخت.
- نوشین‌روان همراه هیرید با خدا سخن می‌گوید و راز و نیاز می‌نماید و همه چیز را از او می‌داند.
- انسان اگر ترس از خدا نباشد به زشت‌ترین و بدترین کارها دست می‌زند و همه چیز از خداست.
- بهرام در این جنگ خود را در پناه خدا می‌گذارد و پشیمانی ندارد.
- انسان باید همه‌ی نیکی‌های را از خدا بداند. زیرا خداست که قادر است بر هر پلیدی پیروز گردد.
- در فرار خسرو وارد غاری شد بن‌بست و خود را زندانی دید به درگاه خدا نالید و با تمام وجود خود را در دامن خدا رها کرد.
- با خداوند راز و نیاز می‌کند و می‌گوید تو می‌دانی که من بر داد و راستی حکم می‌رانم و می‌سند که دچار بیاد گری باشم
- آفریننده‌ی هستی خداوند است، خداوند، دانا، داننده، نگارنده آسمان و زمین است
- آسیابان پیش از اقدام به کشتن یزدگرد از خدا می‌خواهد که ماهوی سوری از این فرمان و تصمیم منصرف شود و او آلوده‌ی گناه نگردد
- نیایش بهرام نرسی
- نیایش اورمزد نرسی
- گرفتار شدن شاپور در روم و نجات او
- پاسخ شاپور به مانی
- بهرام پسر شاپور ساسانی چهارده سال سلطنت کرد
- آمدن یزدگرد به ترس و کشتن اسامی او را
- سخن گفتن بهرام گور با ایرانیان از دایستگاری
- کشتن بهرام پسر داریا
- داستان او با رستم در ایران
- بهرام گور با نام پیک در هند
- نیایش خسرو نوشیروان هنگام بر تخت نشستن
- شکرگزاری و نیایش خسرو نوشیروان هنگامی که زیبایی‌های مازندران را می‌بیند
- اندرز کردن نوشیروان سرداران ایران را
- باز آمدن نوشین روان به ایران زمین با پیروزی
- بازگشتن خاقان چین و لشکر کشیدن نوشین روان سوی تیسفون
- بیمار شدن نوشین روان و فتنه برپا نمودن نوشزاد
- خواب دیدن بهرام چوبین
- نیایش بهرام چوبین پس از کشتن جادو
- نیایش خسرو پیروز در غار
- لشکر کشیدن خسرو به سوی آذربایجان در نبرد با بهرام چوبینه
- نیایش خرداد برزین هنگامی که پیام خسرو را برای خاقان چین می‌برد
- ندامت و گفتگوی آسیابان با خدا پیش از قتل یزدگرد



بخش سوم: نیایش‌های فردوسی در سرنامه‌های آمده در شاهنامه

موضوع	صفحه	پیام نیایش
نامه منوچهر به فریدون	۱۹۶	خداوند دانا بر هر خوبی و بدیست. او فریادرس است و دستگیر و همیشه جاوید.
نامه‌ای دیگر از منوچهر شاه به فریدون پس از پیروزی بر سلم	۱۹۶	خدا را فاعل هر کار می‌داند. همه‌ی درد و رنج، نیکی و بدی‌ها زیر فرمان خداوند است.
نامه‌ی زال برای پدرش سام درباره‌ی رودابه	۱۹۷	خداوند پدیدآورنده‌ی هستی است. شادی و غم - دانگری، آفرینش ناهید و بهرام از خداوند است.
رفتن زال به رسولی نزد منوچهر	۱۹۸	انسان آفریده و بنده و فرمانبردار خداوند است. تنها خدا یکتاست و بی‌نیاز اوست.
نیایش سام پس از بدی از پدرش نامه زال و آگاه شدن از تولد رستم	۱۹۸	نیایش پس از آنکه خداوند به انسان کوچکی عنایت می‌نماید.
پیروزی نامه نوشتن رستم به سلم	۲۰۱	سپاس خداوند را که آفریننده‌ی ما، مور، ناهید، بهرام و مهر است.
پاسخ زال به رستم	۲۰۱	در آغاز نامه خدایا شکر و سپاسگزاری می‌نماید و تولد نوزاد را فیروز فتی می‌داند.
نامه‌ی نوذر به سام	۲۰۲	یاری ملک خواستن از خداوند، سپاس از خداوند آفریننده‌ی خورشید و ماه برای توفیقی که به فریدون بخشید.
نامه‌ی پشتنگ به کیکیاد	۲۰۲	در نامه پشتنگ و نگار، خدا را آفریننده‌ی خورشید و ماه و هستی می‌داند پس را باید ستایش کرد.
نامه کیکاووس به شاه مازندران	۲۰۳	خداوند آفریننده‌ی خرد، آسمان، درشتی و مهر است، پس به خرد خود گوش حن.
نامه‌ی سیاوش به کیکاووس	۲۰۳	هر پیروزی و روزگار خوش به خواست خداوند است. خدا را باخرد باید شناخت و او است که بدی‌ها را تباہ می‌کند.
پاسخ نامه‌ی سیاوش از طرف کیکاووس	۲۰۴	در پاسخ اظهار خوشحالی رده، درخش، دژ و هنر، نیرو و پایداری را به خواست خدا می‌داند.
گزارش سیاوش به کیکاووس	۲۰۵	گزارش کارها، آفرین و درود بر آفریننده را، خرد و خرد.
پاسخ نامه‌ی سیاوش از کیکاووس شاه	۲۰۵	خداوند آفریننده‌ی آرایش ستارگان و آسمان است و نظم در اختیار اوست.
نامه‌ی افراسیاب به سیاوش	۲۰۶	خداوند برتر از زمان و مکان و او را باید ستایش کرد. آفریننده‌ی جان و خرد است.
گیو نامه کیخسرو را با نیزه به دیوار دژ فرو می‌کند	۲۰۷	توکل به یاری خدا، که خداوند برترین است. خداوند نیکی ده و رهنما است و پیروزی به خواست اوست.
هیک گودرز به سوی کیخسرو	۲۱۱	زمین و آسمان، خورشید و ماه، خرد و جان آفریده‌ی خداوند است. خداوند بر همه چیز آگاه است، و عدالت خدا همه‌جا گسترده.
نامه رستم به کیخسرو در پیروزی بر خالقان چین	۲۱۱	درود و آفرین بر خداوند که آفرینش سپهر و آسمان تنها در قدرت اوست.
سپاس کیخسرو از خداوند پس از خواندن نامه رستم	۲۱۵	شکر و سپاس و راز و نیاز درونی با خداوند که از هر کس و هر چیز به انسان نزدیکتر است.
دعوت افراسیاب از فولادوند	۲۱۶	خداوند دانگر، دانا، پاک است، پیروزی و شکست از اوست، او گرداننده‌ی آسمان و زمین است.



- ۲۱۹ گزارش گودرز به کیخسرو، نیایش
کیخسرو پیش از پاسخ
- ۲۱۹ پاسخ کیخسرو به گودرز
- ۲۲۰ نامه‌ی پیران به گودرز و آشتی
خواستن
- ۲۲۰ نامه‌ی اسفندیار به گشتاسب
- ۲۲۰ پاسخ گشتاسب به اسفندیار
- ۲۲۱ مای را به اسکندر
- ۲۲۲ نامه‌ی اسکندر به پارس
- ۲۲۵ نامه اسکندر به مادر و پسران
- ۲۲۵ نامه اسکندر به روشنگر همدان
- ۲۲۶ نامه‌ی اسکندر به فور هندی
- ۲۲۶ جواب نامه اسکندر از سوی فور
هندی
- ۲۲۷ نامه اسکندر به قباد
- ۲۲۷ نیایش شاهپور پس از برگشتن به وطن
- ۲۲۸ نامه شاهپور به بزرگان مناطق ایران
- ۲۲۸ بهرام گور و بزرگان ایران
- ۲۲۹ نامه بهرام‌گور به نرسی
- ۲۳۰ در همان جنگ بهرام گور نامه‌ی به
کارداران خود نوشت
- ۲۳۰ نامه‌ی بهرام گور به شاه هندوستان
شنگل
- ۲۳۴ نامه نوشتن شنگل به دخترش زن
بهرام گور
- ۲۳۴ نامه نوشین روان به کارداران خود
- ۲۳۸ نامه‌ی نوشیروان به قیصر روم
- ۲۴۱ جواب نامه‌ی نوشین‌روان از سوی
قیصر
- ۲۴۱ نامه نوشین‌روان به فرزندان
- نیایش شبانه و راز و نیاز با خدا، شکایت از افراسیاب تورانی نزد
خداوندی که آفریننده‌ی همه چیز است
- سپاسگزاری از خدا به سبب پیروزی، آفرین و درود برخداوند. از این که
ایرانیان را همیشه یاری دهنده است
- نخست درود و آفرین برخدا، باید از دیو و بداندیشی به خدا باید پناه برد.
- درود بر خداوند ماه خورشید و افلاک، آفریننده‌ی پیل تا مور
- انسان یزدان شناس خرمند است و از خدا یاری می‌خواهد، خداوند
درخت نیکی را پاسدار است تا میوه‌ی نیکی دهد.
- درود و آفرین بر خدا، هر چه هست از جانب خداوند است، حتی جنگ،
پیروزی و شکست.
- خدا را باید نیایش کرد زیرا همه چیز به فرمان اوست. همه بندگانیم و او
پادشاه و آفرینش هر دو جهان به فرمان و اراده‌ی اوست.
- از خداوند آرامش برای روح دارا می‌خواهد، زیرا تنها خداوند آرامش
بخش است.
- نخست درود و آفرین برخدا که دانا و آفرینگار است.
- درود و آفرین بر خدا، خدایی که همیشه هست و خواهد بود. و آنچه انجام
شود به اراده‌ی خداست.
- درود بر خداوند که آفریننده است. ترس امری است طبیعی، اما پیشنهاد
تسلیم است.
- آفرین بر خداوند گردان سپهر، خداوند مهر و ماه
- تنها خدا را بدستگاه گفت و او را پرستش نمود.
- خدا را قادر و قاهر می‌دانند و او را دسترس به انجام هرکاری
می‌شمارند.
- خدا را بخشنده و راستی آفرین می‌دانند و او را دور از هر کژی و
ناپسندی می‌پندارند.
- آفرین و رود بر خدا- خدای کیوان، ما هر که هستیم چیز زیر فرمان او است.
- درود بر خدایی که روان انسان را بدانش آراسته است. نیکی‌ها از اوست
و خداوند دوستدار خرد است.
- سپاس از خداوند که به بهرام تاج پادشاهی داد- همه چیز از اوست. همه‌ی
موجودات را خداوند جفت آفرید.
- خداوند راستی و پلکی را برای نیکان و کژی و پلیدی را خاص دیوها
ناشته است.
- پس از سفارش به نیکی و خداشناسی یادآوری می‌کند اگر انسان بینا و
آگاه باشد جای پای مور بر زمین را که دلیل بزرگی خداست می‌پذیرد.
- درود و ستایش مخصوص خداوند است و بزرگی تنها شایسته اوست.
- درود برخدایی که آرامش هستی به اراده اوست. هر که را بخواهد عزت
می‌دهد.
- آفرین بر آن که گردش زمین و آسمان را گسترید. همه چیز از اوست از
خاشاک روی زمین تا پهلای بزرگ.



نامهی خاقان چین به نزد نوشین‌روان	۲۴۲	درد و آفرین برخداوند- خدایی که خورشید و کیوان و ماه را آفرید
پاسخ نامه‌ی خاقان چین، از سوی نوشین‌روان	۲۴۲	سرنامه به نام خدایی که آسمان آفرید، بلندی و پستی آفرید
نامهی خاقان چین به نوشین‌روان و دادن دخترش را به او	۲۴۳	آفرین بر خداوند دانا و توانا، خداوند زمین و آسمان، از انسان پاکی و راستی می‌خواهد نه کژی و کاستی.
فرستادن نوشین‌روان مهران ستاد را همراه با نامه به دربار خاقان چین	۲۴۳	اول آفرین برکردگار- گیتی و هرچه در او هست که به فرمان خداوند در گردش هستند.
فرستادن خاقان چین دختر خود را همراه با آن ستاد	۲۴۴	از خدا می‌داند همه چیز را حتی نیکی و بدی را... باید دل خواست خدا داد.
نامه خسرو، ریز به قیصر درباره‌ی پیرزی، بهرام چوبینه	۲۴۵	درد و آفرین بر خدا که همیشه از او خوبی دیدم
پاسخ قیصر به خسرو همراه با هدایا	۲۴۵	به نام خدا نامه نوشته شد خدایی که پیروزی، فقر، بزرگی و زر و زور از اوست.
آگاهی یافتن خسرو پروز از کار بهرام و نامه نوشتن به خاقان چین	۲۴۶	خدایا برها دارند سپهر و آسمان‌ها و ستارگان می‌داند
پاسخ نامه‌ی قیصر از خسرو پرویز	۲۴۶	آن پیش می‌آید همان است که خدا صلاح می‌داند.
نامه‌ی رستم فرخزاد به برادرش	۲۴۷	با درود بر آفرین برخدا - تمام تلخی‌ها و شیرینی‌ها در اختیار خداوند است.
نامه‌ی رستم فرخزاد به سعدوقاص	۲۴۸	نامه یاد خداوند پاک نباید جز از خدا از کسی بیم داشت
پاسخ نامه رستم از سعد وقاص	۲۴۸	آنچه انسان را از خداوند دور نمی‌تواند برایش ماندگاری باشد آنچه می‌ماند همان است که در خدا و در راه خدا باشد.
نامه‌ی یزدگرد به ماهوی سوری	۲۴۹	آفرین و درود بر کردگار خدای دانا و گرداننده‌ی بهرام و هور...
نامه‌ای دیگر برای توس و دیگر نواحی خراسان بزرگ نوشت	۲۵۰	خداوند آن آفریدگاری را که از هیچ چیز آفرید و همه چیز در دست و اختیار اوست پیروزی و فره‌ی و نامی و ننگاری و یانابودی همه در فرمان خداست



فهرست تابلوها و تصاویر از مجالس شاهنامه

فردوسی بر بال سیمرغ نماد خرد و دانایی

بخش یک:

تابلوهای از ابیات نیایشی فردوسی

بخش دو:

تصاویری از شاهنامه

۱. پیدایش آتش
۲. تهمورث و یارانش خزانند و نوشتن می آموزد
۳. فریدون و کاوه همدیگر را می یابند
۴. کشته شدن اژدها به دست رستم
۵. زاری رستم بر سهراب
۶. گذشتن سیاوش از آتش
۷. گذر کیخسرو از جیحون
۸. پیروزی رستم بر فولادوند
۹. رستم و اکوان دیو
۱۰. بیژن از چاه نجات می یابد
۱۱. جنگ آخر رستم و اسفندیار
۱۲. بهرام گور و شیرها

بخش سوم:

نیایش های شاهنامه در آغاز نامه ها

۱. کتیبه های گنجنامه همدان



۲. جنگ منوچهر با سلم و تور
۳. نامه زال برای پدرش سام در باره عشق به رودابه
۴. کیخسرو و گشودن دژ سپید
۵. پیروزی رستم بر خاقان چین
۶. جنگ ایران و توران
۷. اسکندر، بالین دارا
۸. نبرد بهرام خور با ترکان
۹. بهرام خور در دربار شاه هند
۱۰. مجلس نوشیر روان بزرگان ایران

www.ketabonline.ir



پیشگفتار:

انسان موجود ستاره‌وار و نورانی است.

آدمی از زمانی که خدای را شناخت به هر دلیل موجه یا غیر موجه، به نیایش پرداخت. از قرار معلوم پیرامون موجودات زنده و آفریده‌های روی زمین نیایش به معنای ویژه خود، خاص انسان است. گویی، تنها انسان موجود نیایشگر به درگاه خداست.

اما بسیاری از انسان‌های ظریف اندیش، بی‌ریزه عرفا و شیفتگان روح تعالی پذیر عرفانی که نه تنها همه موجودات زنده، بلکه بسی سیارات و ستارگان و کهکشانها را نیایشگر خدا می‌دانند و اعتقاد دارند که هر یک به زبان حال خود و به قول هاتف اصفهانی نیایشگر یکتایی خدا هستند:

که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا شریک له

یا به قول حضرت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی:

«یاد دارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودم و سحر در آن شب بیدار بیدار خفته، شوریده‌ای که در آن سفر همراه ما بود نعره برآورد، و راه بیابان گرفت و یک دم آرام نیافت، چون روز شد، گفتمش آن چه حالت بود؟ گفت: بلبلان را دیدم که به نالاش درآمده بودند از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهائم از بیشه، اندیشه کردم، که مرگ نباشد همه در تسبیح و من به غفلت خفته.

دوش مرغی به صبح می‌نالد عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را مگر آواز من رسید به گوش



گفت: باور نداشتم که تو را بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح گوی و من، خاموش!

اگر چنین نباشد، ناگزیز باید پذیرفت که این گونه رفتار و حرکات موجودات، حتی رویش گیاهی ظریف از دل زمینی سخت، بی اختیار آدمی را در جلال و شکوه آفرینش به اندیشه فرو می‌برد، و این خود یک نوع نیایش است. تاریخ گذشته‌ی آدمی را ریژه، تاریخ ادیان نشان می‌دهد که انسان در هر زمان و با هر دین و آئینی که داشت مستقیم به نیایش آن قدرتی پرداخته که در پندارش همه چیز را از او می‌دانسته است.

به گواهی بسیاری که بهای مقدس از «ودا» گرفته تا «تورات» از «اوستا» تا «انجیل» و در نهایت «قرآن کریم»، انسان همیشه ثنای گوی آن ذات هستی بخش بوده که به او اعتقاد داشته است پس می‌توان گفت که: «نیایش یک امر فطری و ذاتی آدمی است» همیشه با او بوده، دست‌نخورده رسیده.

از آنجا که در جهان هستی، همه چیز در مسیر کمال است، باید پذیرفت که نیایش نیز مسیر تکاملی داشته است. از این جهت من به نباش «هنر نیایش» می‌گویم، این هنر همچون سایر هنرها چون ادبیات، نقاشی، موسیقی و... راه کمال را پیموده و می‌پیماید.

بی شک هنر نیایش یا زبان نیایش در جامعه‌های پیشین نیز در تا سه هزار سال پیش تا امروز، هم از نظر لفظی و هم از نظر معنوی تفاوتی نداشته است. این دگرگونی‌ها را باید به حساب حرکت تکاملی نیایش گذاشت، جالب توجه این که در مجموع این نیایش‌ها وجه اشتراکی همیشه وجود داشته است. برای نمونه انسان در مناجات و نیایش کوشیده است که خود را صافی و پاک و بی آلایش نماید و از این طریق به معبود خود دست یابد یا به او نزدیک شود. در حقیقت این نیاز به نزدیکی، انگیزه جوشش نیایش هر نیایشگر است.



در نیایش عامل صوت و صدا نقش سازنده و بسیار مؤثری را به عهده دارد. گاهی صوت بلند لازم است و گاهی کوتاه کوتاه تا آنجا که به صورت زمزمه ادا گردد... چه بسیاری از انسان‌های هنرمندی که برای الفاظ نیایشی زیر و بم‌های صوتی، نوا، موسیقی و ریتم‌های گوناگون ارائه داده‌اند.

سرودهای دسته جمعی در آتشکده‌ها، کلیساها و معابد بودا، برهما و ... همه از این لطیفه سرچشمه گرفته‌اند.

پیشتر اشاره شد، انسان بدون این که خود بداند، نیایشگر است. به عبارت دیگر خود انسان انگیزه‌ساز این حرکت زیبای روحی است. اما به راستی انگیزه نیایش چیست؟ به عبارت دیگر سرچشمه این فطرت به چه منظور در سرشت آدمی جاری است؟ به نظر می‌رسد که: نیایش، روح نیایشگر را به آرامش می‌خواند نه تنها می‌خواند. بلکه در آرامش خود می‌نماید و در آرامش غوطه‌ور می‌سازد. نیایش ناخود آگاه روح را به سخون و آرامش مطلق می‌کشاند. روح پدیده‌ای نامرئی و خارج از درک حواس وجود دارد. هر است مگریم مانند یک نیرو و انرژی است. نه حجم دارد، نه وزن، نه دیده می‌شود و نه اندازه گیری می‌گردد، اما وجود دارد. این عنصر لطیف گاهی در جریان زندگی و در زیر بم بیات چون آیینهای بخار گرفته و گردآلود می‌شود که نیاز به ستردن دارد. نیایش چنان کند و صیقل و جلا دهنده‌ی روح و روان انسان است. اگر بعد از نیایش احساس بیکی، روشنی، صفا و پاکی می‌نمائیم دلیل، زدوده شدن تیرگی از روان آدمی به وسیله نیایش است.

نیایش درس و علم نیست. تعلیم و مدرسه و مکتب ندارد. هر کس در هر حالتی، در هر وضعیتی می‌تواند با نیایش زندگی نماید. برخی نیایش را چون سرود می‌خوانند و برخی چون موسیقی می‌شنوند. گروهی زمزمه می‌کنند و گروهی دیگر در خود فرو می‌روند. آنان که با تلفیق برخی واژه‌ها، جمله‌ها یا صوت و ریتم‌های متعدد، سعی می‌کنند به دیگران راه و رسم نیایش را بیاموزند، در اشتباهند. هرکس می‌تواند برای خود نیایشی داشته باشد. هرکس می‌تواند نیایش خود را روی کاغذ بیاورد و هر کس می‌تواند با آنچه می‌تواند یا آنچه می‌اندیشد به نیایش بپردازد.



چه زیبا و چه گویا و رساست داستان حضرت مولانا در «مثنوی معنوی» ضمن داستان موسی و شبان، آنجا که حضرت موسی (ع) شبانی را دید که با صوت و صدای خود نیایش می‌کرد و خدا را چون معبودی عینی می‌پنداشت. از خدا می‌خواست تا خود را بنمایاند. تا او آن را به خانه ببرد و با او به مهربانی سخن گفته، و فتار نماید.

موسی او را خیره سر و نادان دانست. به او یادآوری کرد که تو کفر می‌کنی. شبان دلشکسته زبانش بند آمد. نه زبان موسی را درک کرد و نه شهادت داشت که نیایش خود را ادامه دهد.

آنگاه خداوند رحمت بر موسی فرستاد:

وحي آمري . يسي از خدا «بنده ما را چرا کردی جدا؟»

پس نیایش هر کس مربوط به خودش است...

کلیمیان، مسیحیان، زرتشتیان و پیروان سایر ادیان نیایش‌های خاص خود را دارند. نیایش در دین مبین اسلام نسبت به سایر ادیان گسترده‌تر و پر محتوا تر است عرفا و نویسندگان باریک اندیش در این زمینه، چه در نظم و چه در نثر، نوشته‌های بسیار زیبا و ارزنده‌ای دارند. از جمله خواجه عبدالله انصاری^۱ را باید نام برد که مناجات‌نامه‌ی او در ادبیات فارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

همچنین باباطاهر عریان همدانی برخی از دو بیتی‌هایش مفهومی نیایش‌های پاک و زلالی را همراه دارند.^۲

۱ - عارف قرن چهارم (۴۸۱-۳۹۶ ه. ق) که مناجات‌های او با سبک نثر مسجع بسیار دانشین است.

۲ - از فهلوی سُرّایان قرن پنجم ه. ق که می‌فرماید:

خداوندا که باشم واکیان شَم	به این بی‌خانمانی و زکیان شَم
هَم کَز دربرانند واتسو آیَم	تو گر از در برانی واکیان شَم



در «اوستا» کتاب دینی زرتشت، بخش‌های متعددی در نیایش آمده است که برخی از آنها سرود گونه است. به نمونه‌هایی از این نیایش‌ها با گزینش «استاد عبدالعظیم رضائی» اشاره‌ای خواهیم داشت:

«سپاس به آفریننده‌ی بزرگی که آفریده و داده است از خود به نیروی خویش، بالاتر از همه شش امشاسپندان را با ایزدان بسیار و بهشت روشن یعنی گروئسمان و آسمان کرد و گیاهان و جانوران و فلزات و مردم.

پدر بشر نیایش می‌کنم خدای نیکوکاری را که، بشر را از همی آفریدگان گیتی برتر آفرید و به آن نیروی مدد و هوش و خرد داد.

نماز به پروردگار، از همه چیز آگاهی که فرستاد به وسیله‌ی ستوده‌ی فروغ زرتشت اسپیتمان»^۱

مسیحیان نیز در نیایش‌های خود سرودهای ویژه‌ی نیایشی دارند که بیشتر از نوشته‌های انجیل برگرفته‌اند.

کلیمیان سه نوبت در شبانه روز نیایش و ستایش می‌نمایند. صبح، ظهر، عصر، هر سه نماز در مفهوم و معنا همسان هستند. تنها در برخی کلمات که نشان دهنده‌ی زمان دعا و نیایش است، تفاوت دارند.

قسمتی از نماز آنان از این قرار است. «مُتَبَارک هستی تو خدایم، خالق ما، سلطان عالم که آدم را خلق نمودی و در اعضایش روزنه‌های لازم ایجاد کردی. مانند: (معه، قلب و...) اگر یکی از این اعضا که باید بسته باشند، باز شوند، زندگی غارت می‌شود. خدای من، روحی که به من دادی، در من ظاهر است، تو آن را آفریدی و تو آن را خلق نمودی یا تو آن را در بدن من نگه می‌داری که از بدنم خارج نشود و این تو هستی که در آینده آن را باز می‌ستانی.»

۱ - برگرفته از کتاب: «سرشت و سیرت ایرانیان باستان» تألیف: استاد عبدالعظیم رضائی ص. ۱۷۴، انتشارات دُر.



کلیمیان نیایش دسته جمعی‌ای در هر نماز یومیّه دارند که سه مرتبه خوانده می‌شود، متن آن از این قرار است:

«سرودی است به بلندی کوهها و دره‌ها، چشمان خود را به کوهها و دره‌ها باز می‌کنم و با خود می‌گویم: از کجا آمده است؟ کمک کننده من کیست؟ مگر نه این است که از جانب خداوند آسمانها و زمین؟ هرگز نمی‌خواهد و چرت نمی‌زند، نگهدار من است. نگهدار منی تمام بشر و مخلوقات خویش، خورشید را در روز و ماه را در شب قرار داده است، بدان که خداوند نگهدار توست از حال تا آبد.»^۱

در یک نگاه گذرا موجه می‌شویم که تمامی نیایشهای انسان‌ها در طول تاریخ ادیان الهی، یک «مازنا» است. جملگی رو به سوی آفریدگار یکتا دارند و آن یکتای بی‌همتا را نیایشگرند.

در ادبیات گرانسنگ بررسی نیایش با بیان‌های گوناگون از زبان نویسندگان و شاعران دیده می‌شود که بررسی و تعمق در آنها در حوصله‌ی این پیشگفتار نمی‌تواند باشد و گفتاری دیگر می‌طلبید.

اما از آنجا که سخن این کتاب بررسی نیایش‌های فردوسی در شاهنامه است، به اشاره‌ای کوتاه به یک دسته از نیایش‌های شاعران به نام «الهی‌نامه» بسنده می‌شود:

«الهی‌نامه» که به آن «ساقی‌نامه» هم گفته می‌شود در ادبیات فارسی فصلی ویژه و گسترده را به خود اختصاص داده است که اذعان دارد پرداختن به آن هدف این گفتار نیست. بنابراین تنها به ذکر نمونه‌هایی از آنها می‌پردازیم.

۱- مولانا عبدالله هاتفی، خوامرزاده جامی متوفی به سال (۹۱۴ ه.ق) می‌گوید:

به نام خدایی که فکر و خرد نیازد که با کُنه او پی برد
دهنده بود او ستاننده هم بُرنده جز او نی، رساننده هم

۱- از مزامیر حضرت داود نبی، در کتاب زبور- به نقل: متحصدی آرامگاه استر و مُردخای در همدان.



عروس جهان است نا اعتماد از آن سست پیمان چه داری امید
همان منزل است آن منقش رباط که گسترده آنجا فریدون بساط
همان است این نزد تو نو عروس که زد در عروسیش کاوس کوس
همان است این بر کشیده رواق که بنشست دارا در آن زیر طاق
کجا رفت آیا جم و جام او چه شد حال آغاز و انجام او

۲- نورالدین محمد ظهوری ترشیزی الهی نامه‌ی خودش را این گونه شروع

می‌نماید:

ما می‌کنم ایزد پاک را ثریا ده طارم تاک را
خورشید را صیرت جام از اوست شراب شفق در خم شام از اوست
پرستش را زنده و زاهدی طلبکار او، دیری و مسجدی
یکی در حرم پای بست نماز یکی در خرابات مست نماز
و هنگامی که تحت تاثیر شاهنامه‌ی فردوسی قرار می‌گیرد این چنین داد سخن

می‌دهد:

بیا ای به خوبی، قباد احتشام هست کمترین بنده، بردار جام
بده می‌که گردم فریدون خشم پریشان کنم مغز ضحاک غم
ز سر تازه کن عیشی بهرام را بکن داغ خود، گور ایام را
فردوسی توسی، ستایشگر راستی است. نیایشگر انجایی است که هستی را بر
راستی استوار نمود و آن را آفرید. فردوسی هرگاه به گونه‌ای، در شاهنامه به
نیایش می‌نشیند و سرود یکتایی سر می‌دهد، به گونه‌ای که کسی را توان دست‌یابی
به جایگاه بلند سخن‌پردازی او نیست. سخن او هنگام نیایش به روان آدمی جذبه‌ی
عشق و عرفان خدایی می‌بخشد، خواننده را تا بارگاه فرشتگان بالا می‌برد.

بزرگان سخن ایران زمین، تفکرات فلسفی، اندیشه‌های عرفانی، حکمتی، اخلاقی،
سیاسی و حتی عبادی و نیایشی خود را، به زبان شعر بیان کرده‌اند. در حقیقت

۱- رک: شاهنامه هنر و مردم- ش: ۱۵۳ و ۱۵۴- مقاله «ساقی نامه در شاهنامه»، دکتر فرامرزی



کلام شعر نوعی بیان کننده اندیشه‌های هر متفکر ایرانی بوده است و می‌باشد. این‌که در جهان گفته می‌شود که شعر، سخن ویژه ایرانیان است، به همین علت می‌باشد. شاعر پارسی‌گوی، تنها یک شاعر نیست، بلکه اندیشه‌مندی است که برای بیان فکر و اندیشه خود شعر می‌گوید، نه برای تفنن و فراهم نمودن لحظاتی دور از تفکر و اندیشه‌های علمی خود. بلکه برای بیان اندیشه‌های حکمتی خود شعر می‌سراید.

بسیارند شاعرانی که، خردورزی را ملاک سنجش سخن خود می‌دانند. یعنی، سخن خرد را در ترازوی خرد می‌سنجند. هر گاه سخن آنان با شاهین خرد راست نباشد، ارزشش اندک است. فردوسی توسی یکی از پیشروان این تفکر مکتبی است. البته در این راستا سخن بسید گفته شده و پژوهشگران آگاه در شناخت و معرفی خرد ورزی فردوسی سخن بسیار گفته‌اند و نیازی به بازگویی نیست. اما در کوتاه سخن، در خصوص نیایش‌های شاهنامه باید اشاره‌ای داشت:

با توجه به خردورزی در شاهنامه، شاعر نیایشگر راهی جز پسند خرد برنمی‌گزیند در صورتی که نیایش‌ها آنگاه جذابند و به روح آدمی بهتر القاء می‌شوند که به قول طریقتی‌ها و شریعتی‌ها سخن از دل برخیزد و با منطق سر و کاری نداشته باشد. اما نیایش‌های شاهنامه در تمامی قسمت‌های داستانی چه افسانه و اسطوره و چه وقایع تاریخی همچنان در مسند خدا پذیری است.

برای بهتر وارد شدن به چگونگی فکری و جایگاه انتخاب نیایش‌های شاهنامه باید توجه داشت که فردوسی از آن دسته متفکران ایرانی است که پیوسته به دنبال اندیشه آزاد و مستقل بوده، از فرهنگ دیرینه ایران باستان بهره می‌برد. او مسلمان است و به پذیرش دین مبین اسلام هم افتخار دارد و هم عشق می‌ورزد و هم آگاهی کامل دارد.

اما این پذیرش را دانسته یا ندانسته با ترازوی "شعوبیه" می‌سنجد و این انتخاب را دلیل بر پذیرش کور کورانه فرهنگ عرب جاهلی نمی‌داند. او در زمانی زندگی می‌نماید که پذیرش فرهنگ (زبان، لباس، آداب و رسوم) عرب مباحات افراد خاص



است. فردوسی با سرودن شاهنامه خود را از این گروه کنار می‌کشد و فرهنگ ملی خود را برتر از فرهنگ جاهلی عربی می‌داند. از جهتی، فریاد کوبنده‌اش بر فرهنگ ترکان تازه از راه رسیده رساتر و گویا تر است. او ترک ستیزی قهار و آشتی ناپذیر است و همین دیدگاه را در نیایشهای شاهنامه نشان می‌دهد. او می‌کوشد که یکتاپرستی ایرانیان باستان را با ایرانیان مسلمان زمان خود نه تنها همسو کند، بلکه پیوندی ناگسستنی بین آنها بوجود آورد.

شاهنامه، «ابر باور ایرانیان باستان به دارندگان «فرّه ایزدی» نگاهی مقدّس دارد و بدین وسیله، زیباترین نمونه پیوند اعتقادی پیشینیان را با زمان خود گره می‌زند. در «اوستا» می‌بینیم که «اراسیاب ترک» برای دستیابی به «فرّه ایزدی» به دریای «فراخکرت» (Frahkert) فر می‌رود، چند بار تلاش می‌نماید، غوطه می‌خورد، اما، دست خالی و ناکام بار می‌گردد. ناآگاه است که «فرّه ایزدی» شکار کردنی نیست، بلکه پدیده‌ای است که خدوند مرانا یکتا آن را به فردی می‌سپارد که انسانی والاست و شایستگی داشتن آن را دارد. «فرّه ایزدی» به منزله نیروی آفرینندگی و خلاقیتی است که از سوی پروردگار چون صوبه‌تی خداوندی در اندیشه و روان برخی افراد شایسته قرار می‌گیرد. آن‌گاه درنده‌ها «فرّه ایزدی» دست به آفرینش پدیده‌های نوین در زندگی اجتماعی می‌زنند... اما اگر انسان و شایستگی را در خود نتواند حفظ کند. «فرّه ایزدی» از او دور شده، او را رها می‌نماید. فردوسی برای بیان این کار خردمندانه «جمشید شاه» را نمونه می‌آورد. «جمشید» نخست با بهره‌وری از «فرّه ایزدی» بسیار کارها انجام می‌دهد و جامعه را به پیشرفتهای بزرگی راهنمایی می‌نماید.

منم گفتم با فرّه ایزدی	همم شهرباری و هم موبدی
بدان راز بد، دست کوتاه کنم	روان را سوی روشنی ره کنم
نخست آلت جنگ را دست بُرد	در نام جستن بگردان سپرد



بقَر کی، نرم کرد، آهنا چو خود وزره کرد و چون جوشنا^۱
در جایی دیگر در همان داستان، چون جمشید از راه مردمی و ایزدی روی بر
می‌تابد، «فرّه ایزدی» از او دور می‌گردد و او را، با سرگرمی، خود کامگی و خود
خواهی رها کرده و تنها می‌گذارد.

منی کرد آن شاه یزدان شناس ز یزدان بیچید شد ناسپاس

هنر چون نیبوست با کردگار شکست اندر آورد بر بست کار
چه گشت آن سنگوی با فرّ و هوش چو خسرو شوی بندگی را بکوش
به یزدان راز که شد ناسپاس به دلش اندر آید ز هر سو هراس
به جمشید تیره‌نمون گشت روز همی کاست زو فر گیتی فروز

۸۰-۲۸

از آنجا که جمشید از راه راستی که خدمت به مردم است، جدا می‌شود، شکوه و
بزرگی را از دست می‌دهد در همین داستان "جمشید شاه" فردوسی با استادی تمام
خرد ورزی را به نمایش می‌گذارد. مستقیم و غیر مستقیم پیروزی خرد و منطق را با
حرکت و هر پدیده‌ای از پیش تعیین شده نشان می‌دهد. این تفکر در تمامی اجزای
پیوند دهنده‌ی داستانهای شاهنامه دیده می‌شود. جوهر در لحظات نیایش. هرگز
فردوسی دست خوش عوامل اثر بخش در روح و روان آدمی ما، سواى منطق و خرد
نیست.

گاهی می‌بینیم که جادو، خدعه، نیرنگ، سحر و فریب‌کاری در برابر پهلوانان
وبزرگان شاهنامه نمایان شده، قصد فریب و به دام کشیدن آنان را دارند. اما،
انسان یکتا پرست همین که بنا به عادت فطری خود دست به نیایش بلند کرده، زبان
به نماز و ستایش یزدان می‌گشاید، جادو و سحر و فریب و نیرنگ، دوام نمی‌آورد
رنگ باخته، چهره زشت و پلیدش آشکار می‌شود. فردوسی با بیان این نکات ظریف
و منطقی، به زیبایی تمام جایگاه نیایش را نشان می‌دهد و می‌فرماید: خداوند با



نیایشگر است، هیچ نیروی اهرمنی در برابر نیایشگرِ راست اندیش توان ایستادگی ندارد، فریب، خدعه و نیرنگ او اثری در روح انسان یکتاپرست ندارد.

فردوسی در نیایشهای شاهنامه آگاهانه و با نگرش به موازین اخلاقی سخن می‌گوید. دنبال آوردِ واهی که از خرافات و موهومات سر چشمه دارند، نمی‌گردد. این عبارات عوام‌فریبانه را رد نموده، خطِ بطلان بر آنها می‌کشد.

جالب توجه این که نیایش‌ها در شاهنامه مکرر است و این تکرار، تنها به خاطر بیان صحتِ خداوند است که بر زیبایی کلام و شیرینی بیان می‌افزاید. نکته‌ی دیگر چگونگی انتزاعِ نیایش‌هاست که بستگی به بیان داستان و زمان اتفاق آنها دارد. آنجا که قصه در قالب اسطوره و افسانه است، در بیان نیایش انتخابِ واژه‌ها همسویی و هم‌خوانی با فضای داستان را دارند. در جای خود به این نکته اشاره خواهد شد.

با توجه به این‌که نظم شاهنامه در دورانی بود که دگرگونی‌های حکومت‌های داخلی ایران با نظرهای سیاسی خلفای عباسی و تأیید می‌گردید، این رویکرد بر افکار فردوسی، بویژه در بیان نیایش‌ها، بی‌اثر نبود است.

سامانیان (۲۶۱-۲۸۹ ه. ق) که به ناچار، با خلفای عباسی بغداد به حیات سیاسی خود ادامه می‌دادند، از آزادی عمل بیشتری در آیین‌ها، سنت‌ها و فرهنگ ایران باستان برخوردار بودند.

دیری نپایید که با دخالت مستقیم خلفای عباسی جای نداشت به حکومت ترکان «غزنوی» دادند. آن‌گاه فضای اجتماعی بیگانه و آمیخته به سعادت قومی پدید آمد، این دگرگونی‌ها روح آزادی و آزاد منشی ایرانی را آزرده و در تیرگی فرهنگ بدوی ترکانِ غز و قراختایی و غزنوی گرفتار کرد. فردوسی در یک چنین آشفتگی و دگرگونی قد علم کرد. تحقیقی را از طرف دو قوم بدوی (ترک و عرب) اعمال می‌شد احساس کرد. به ناچار به تاریخ برگشت و استناد به گذشته‌ی تاریخی نمود و گذشته‌ی مردم خود را به تصویر کشید. مردمی که در طول تاریخ هرگز مزه‌ی تحقیر را نچشیده بودند و در تمامی گذرگاه‌های تاریخی خود سر فراز بودند.